

محمد رضا کائینی

این مقال درصدد داوری در باب زندگی و زمانه محمدمسعود نیست، چه اینکه این امر موکول و محول به مجالی موسع است. زندگی مسعود نیز بسان دیگر فعالان سیاسی این مرزوبوم، دارای فرازوفرودهایی است که می‌توان با آن موافق بود یا نبود. در واقع مرگ مسعود و تحولات بعدی معطوف بدان، می‌تواند نماد و نموداری از پدیده «فرار به جلو» و بدهکاری با ظاهر طلبکاری باشد. در عبارت دیگر رفتار حزب توده در این ماجرا که در آغاز به محکومیت این ترور پرداخت و بعد دم خروس این قتل از زیر عبای آنها عیان شد، می‌تواند از نکات درس آموز تاریخ تلقی شود. این نوشتار نیز درصدد اشاره به چنین واقعیتی است. از سوی دیگر، این روزها با سالروز فرار خسرو روزبه از زندان نیز مقارن است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای تاریخی وی، رمزگشایی از راز قتل مسعود بود. امید آنکه مفید افتد.

■ ■ ■

مقارن با ساعات ۹ بعد از ظهر روز پنج‌شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۶، مسعود مدیر روزنامه «مرد امروز» در خیابان اکباتان و در برابر چاپخانه مطهری، به ضرب دو گلوله به قتل رسید. پیش‌تر از آن نیز در طول حیات چند ساله روزنامه‌نگاری مسعود چندین بار در افواه و حتی جراید، خبر قتل او از طرف دشمنان و نیز پاره‌ای ساده‌لوحان منتشر گردید. گاه دامنه این شایعه به جایی می‌رسید که مردم به دفتر مرد امروز مراجعه و جریان را استفسار می‌کردند و چون جواب منفی می‌شنیدند، عموماً شادمان می‌شدند. در طول مدت شش ساله انتشار مرد امروز، نامه‌های تهدیدآمیز هم، فراوان به دفتر مرد امروز ارسال می‌شد. فرآیند این شایعات و تهدیدات از شماره‌های اولیه مرد امروز که مسعود جدی و بی‌اغماض خود را علیه کانون‌های قدرت که معمولاً به دربار نیز وصل بودند، آغاز نمود، شروع شد. محمد مسعود نیز اما گاه به این شایعات و تهدیدها واکنش نشان می‌داد، مثلاً خواننده در شماره ۱۸ مرد امروز صفحه ۱۲، از قول مدیرمسئول چنین می‌خواند: «در هفته گذشته شهرت یافت که به‌ینحساب هدف گلوله واقع شده و به این زندگی کثیف و ننگین که دامنگیر ۱۵ میلیون جمعیت است، خاتمه داده‌ام. متأسفانه این خبر صحت نداشت، انتشار این خبر در حقیقت به منزله تهدیدی بود که به حساب خودشان مرا مرعوب نموده و دست از گریبان درزان و غارتگران که گذشته از هستی جامعه شخص مرا هم به خاک نشانده‌اند بردارم. این احق‌ها خیال کرده‌اند که برای من این زندگی سراپا لجن انقدر ارزش و قیمت دارد که یاری خاطر آن حاضر به هر پستی و دانتی تسلیم شوم.» (۱)

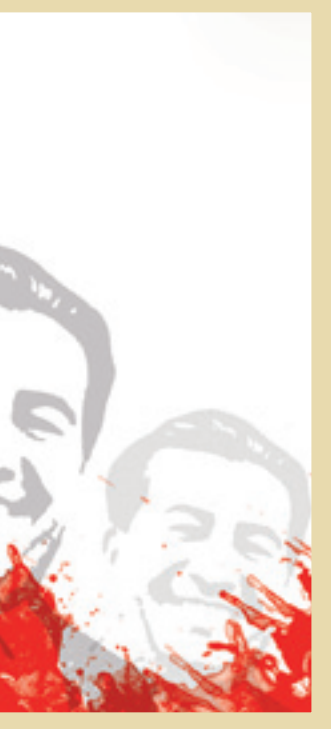
■ **فراقتنی قاتلان!**

به‌رحال قتل مسعود در شرایطی روی داد که وی با قلم تند بی‌پروای خویش به همه چیز و همه‌کس می‌تاخت و البته در این میان، بیش از همه دربار را با نیش قلم می‌تواخت. از همین رو پس از این رویداد، دربار یکی از متهمان اصلی به شمار می‌رفت. افراد و چهره‌های دیگری نیز در مظان قرار گرفتند و هر یک درصدد برآمدن تا در این باره از خود رفق بپنداشتند. در این میان یکی از جالب‌ترین موضع‌گیری‌ها، مربوط به حزب توده بود که در از گان خود اینگونه نوشت: «محمد مسعود... به دست تروریست‌های ماهر که وسایل قتل نامبرده را با نقشه منظم و پیش‌بینی‌شده‌ای تهیه دیده بودند، کشته شد... ترور مدیر یک روزنامه هنگامی که دشمنان آزادی ایران برای ایجاد یک دیکتاتوری راه را هموار می‌کنند، نمی‌تواند تنها جنبه فردی داشته باشد بلکه عملی است که دامنه وسیع اجتماعی دارد و هر فرد یا جمعیتی که به اجتماع ایران علاقه دارد باید اهمیت این اقدام زشت را درک کند... کشتن یک مدیر روزنامه (فقط) برای ایجاد وحشت و رعب (است)... ترور برای منظور سیاسی و برای از میان برداشتن آزادی قلم، طلیعه ایجاد حکومت دیکتاتوری و قدرتی است» (۲)

اعترافات خسرو روزبه و نیز سال‌ها بعد نورالدین کیانوری پس از دستگیری، مسطوری را که در بالا خواندید، به یکی از طنزهای تاریخی مبدل کرد!

■ **رمزگشایی خسرو روزبه پس از ۱۰ سال**

همانگونه که اشاره رفت، تا سال‌ها ماجرای ترور محمد مسعود به دست شش و اطرافیانش در محافل به عنوان یک فرضیه مسلم مورد پذیرش قرار گرفته بود اما با دستگیری خسرو روزبه در ۱۵ تیر ۱۳۲۶ ناگفته‌هایی از این ماجرا طرح گردید. بازجویی‌های خسرو روزبه، ابوالحسن عباسی و ابراهیم برهان دل بر این بود که آن قتل قبیح ربطی به دربار شاه و دستگاه امنیتی تیمور بختیار نداشته است. آنها اعتراف کردند که ترور مزبور توسط یک کمیته هشت نفری صورت گرفته است. روزبه در پاسخ باز پرس نظامی راجع به چگونگی قتل مسعود و علل آن اینطور جواب می‌دهد: «ما فکر می‌کردیم برای گم کردن راه و برای اینکه دستگاه پلیس نتواند سمت لازم را برای پیدا کردن گروه بیاباد، باید اول از کسی شروع کنیم که دارای دستجات مختلف زیادی باشد. مسعود از این جهت ایده‌آل بود زیرا با انتشار روزنامه مردامروز تقریباً همه کس را با خود دشمن کرده بود، از یک طرف با دسته مسعودی‌ها روزنامه اطلاعات سخت درآویخته بود و از طرف دیگر با قوام‌السلطنه و گروه طرفدار او مخالف بود و جنگ‌ها و جدال‌های زیادی با هم داشتند، در عین حال با امثال حاج علیقنی کاشانی و سایر ثروتمندان طرف می‌شد. از یک طرف نیز روزنامه‌اش خواننده زیاد داشت و مقالاتی علیه نهضت جهانی طبقه کارگر منتشر می‌ساخت و می‌توانست تأثیر منفی داشته باشد. اینها دلایلی بود که ما اقامه کردیم و گفتیم اگر او هدف قرار بگیرد به علت دشمنان کثیری که دارد توجه ماأموران پلیس به همه دسته‌ها خواهد رفت و اصلاً ر ه پرت خواهد شد. پس از ترور مسعود نتیجه مثبت بود یعنی روزنامه‌های مختلف که در تهران انتشار می‌یافت، هم‌طور که ما پیش‌بینی کرده بودیم این قتل‌ها را به گروه سیاسی مخالف خود نسبت دادند و به‌قدری قضیه



نظری بر کردار حزب توده ایران در پی ترور محمد مسعود

چه کسی به مسعود شلیک کرد؟

به هم گره خورده بود که هیچ‌کس نمی‌توانست به فکر گروه ما باشد و ما در این عمل در حقیقت موفق شده بودیم.»

دادستان وقت ارتش نیز در مورد اعتراضات روزبه

عقیده داشت که: «اظهارات خسرو روزبه پس از گذشت ۱۰ سال از وقوع جرم کاملاً با تشخیص مأموران اداره آگاهی شهربانی کل کشور که قطع شود و برای اینکه امکان سازش را حفظ کنند بلافاصله پس از وقوع قتل اقدام به کشف جرم نموده‌اند، مطابقت می‌نماید و مجرم‌مان همان اشخاصی هستند که اداره آگاهی آنها را دستگیر و مورد تعقیب قرار می‌دهد، منتها در آن روز و به مقتضای اوضاع آشفته روز با ابی‌ن‌دی او داشته‌اند، اقدامات اداره آگاهی شهربانی خنثی می‌شود.» (۳)

■ **رمزگشایی نورالدین کیانوری پس از ۲۶ سال**

متعاقب آن دستگیری و محاکمه، خسرو روزبه یخت سومین فرار از زندان را نیافت و پس از چندی به‌خواه اعدام سپرده شد. ۲۶ سال بعد رفیق حزبی روزبه، یعنی نورالدین کیانوری و شکیه نفوذی او در نظام جمهوری اسلامی دستگیر شدند. در هفته اول مهر ماه ۱۳۶۲ سران حزب منحلۀ توده ایران در کمیز گرد تلویزیونی، سلسله اعترافاتی از عملیات جاسوسی خود را برای ملت ایران برملا ساختند که قسمتی از آن مربوط می‌شد به کمیته ترور حزب و ترور مسعود. نورالدین کیانوری دبیر کل حزب در مورد این ترور چنین اعتراف کرد: «واقعیت این است که ما در این دوران کوشش می‌کردیم این ضعف‌ها را با کمک تبلیغات خودمان به اشکال مختلف برطرغ کنیم، مثلاً کوشش می‌کردیم که قهرمان در‌ست بکنیم و روزبه را که از حزب تنها دفاع کرده بود، او را به عنوان یک قهرمان بدون خدشه معرفی کنیم، در اینجا هم ما با مردم ایران حتی با حزب و کادرهای رهبری حزب صادق نبودیم و از دفاعیات روزبه نکات مهمی را در سه بخش مهم ما حذف کردیم. یک بخش مربوط بود به قتل مسعود که روزبه اعتراف کرده بود او با گروه تروریستی که ایجاد کرده بود این قتل را انجام داده است. تا آن وقت همه خیال می‌کردند که دربار این قتل را انجام داده است.» (۴)

■ **برده‌ای دیگر از رابطه حزب توده با قتل مسعود**

آدرس‌هایی که درباره قتل مسعود، به حزب توده و سران آن داده می‌شد، به همین موارد منحصر نماندند. دکتر فریدون کشاورز چندی پس از جدایی از حزب توده، کتابی منتشر ساخت که به صورت محاوره و پرش و پاسخ تنظیم شده بود. او در بخشی از اثر خویش در باره قتل مسعود داد سخن داد و آن را به دستور «نورالدین کیانوری» منتسب ساخت. کشاورز در این‌باره می‌گوید:

«مسئله قتل مسعود در مسکو در کمیته مرکزی درس کشاورز دربخش دیگری از اثر خود سعی دارد که ریشه‌های قتل مسعود را بکاود. باجمع‌بندی این بخش بیشتر به نظر می‌آید که وی برآنکده گویی کرده است تا ارائه یک تحلیل منسجم، بااین حال کشاورز در ادامه سخن بر صدور دستور قتل مسعود از سوی حزب توده تأکید می‌ورزد: «روزنامه مرد امروز مسعود را مردم از هم قاپبندند. چند ساعت بعد از انتشار آن قیمتش به ده برابر و بیشتر از آن می‌رسید. آخر مسعود با شجاعت تعجب‌آوری به شاه و خاندان سلطنت و به‌خصوص به اشرف حمله کرد. حزب در کشتن او چه نفعی داشت؟ اینکار که

قتل مسعود در شرایطی روی داد که وی با قلم تند و بی‌پروای خویش به همه چیز و همه‌کس می‌تاخت و البته در این میان، بیش از همه دربار را با نیش قلم می‌تواخت. از همین رو پس از این رویداد، دربار یکی از متهمان اصلی به شمار می‌رفت. افراد و چهره‌های دیگری نیز در مظان قرار گرفتند و هر یک درصدد برآمدن تا در این باره از خود رف اعتراف بکنند. در این میان یکی از جالب‌ترین موضع‌گیری‌ها، مربوط به حزب توده بود

عاریخ

گفت‌وگو، ۸۸۴۹۸۴۲۸



نظری بر کردار حزب توده ایران در پی ترور محمد مسعود

چه کسی به مسعود شلیک کرد؟



این مقال درصدد داوری در باب زندگی محمدمسعود نیست. زندگی مسعود بهسان دیگر فعالان سیاسی این مرزوبوم، دارای فرازوفرودهایی است که می‌توان با آن موافق بود یا نبود. در واقع مرگ مسعود و تحولات بعدی معطوف بدان، می‌تواند نماد و نموداری از پدیده «فرار به جلو» و بدهکاری با ظاهر طلبکاری باشد

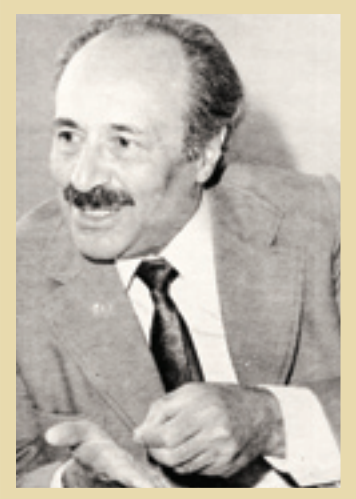
فقط به نفع دربار بود. کیانوری به کجا بسته بود که چنین کاری را کرد؟ شاید هم او که غالباً می‌گفت و می‌گوید «من یک حقه زدم» اینجا هم می‌خواست با کشتن مسعود «حقه» بزند و این کار به گردن شاه بیفتد و تنفر مردم از او بیشتر بشود و از پی داشته است؟ یا برعکس؟ کیانوری می‌گفت: «فرارهای ایران و کشتن شاه را در سمد داشت. چگونه ممکن است با سرنوشته حزبی که در آن زمان هزاران تن در آن فعالیت می‌کردند بازی کرد؟ چه شد که رهبری حزب در مهاجرت همه حادنه‌جویی‌های کامبخش کیانوری را که باید واقعاً او را هم «مرد هزار چهره» نامید نایده گرفت؟ تا او نتوانست به ایران و کشتن شاه را در دستور حزب تصور کند. رهبری حزب برسد و حزب را «قبضه‌کند» زیرا ایرج اسکندری دبیر اول حزب که ساتری، هاروانی برای حفظ ظاهر بیش نیست و این را همه کادرها در مهاجرت می‌دانند. آیا این سکوت هم دستور همه کادربان «حزب برادر» است؟ باری در بروشوری که از طرف کمیته مرکزی منتشر شد که در بالا به آن اشاره کردم شرکت کمیته مر کزی در قتل مسعود به حق تکذیب شده بود این بروشور بسیار جالب است و همه کادربان می‌توانند، «قرارهای» رفیق روزبه برای این بود که تصور می‌کرد حزب از اعمال جنایتکارانه که بعضی از رهبران مر تکب شده‌اند خبر ندارد او نمی‌دانست که بعضی از کادرها که دستور کیانوری را دستور حزب تصور می‌کردند در مسکو به اشتباه خود پی برده و همه آنچه را که می‌دانستند گزارش دادند.» (۶)

■ **چرا او را کشتند؟**

۱) ر. ک به: محمد مسعود، از کودکی تا ترور، تالیف بهرام افراسیابی، صص ۲۰۳-۲۰۲
۲) ر. ک به: روزنامه مردم در شماره ۲۷۵
۳) ر. ک به: محمد مسعود، از کودکی تا ترور، تالیف بهرام افراسیابی، صص ۲۰۹-۲۰۸
۴) همان، صص ۲۱۵
۵) همان، صص ۲۲۰-۲۱۹
۶) همان، صص ۲۲۳-۲۲۲



خسرو روزبه



نورالدین کیانوری

جوان

عباس امیرانتظام و دادوستد با سفارت سابق امریکا

دیپلماسی الکلی!



مهیندس بازرگان در کنار عباس امیر انتظام و هاشم صیاحیان.

چنین گزارش می‌دهد: «او (بازرگان) شخصاً احساس می‌کرد ایران به یک نوع ادامه روابط لجسنتیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد، ولی دولت او هنوز تصمیم نگرفته است...» (۸) این دیدگاه‌ها تنها برداشت سفارت امریکا نیست بلکه مر جوم بازرگان در سخنرانی‌ها و کتب خود همیشه بسان اذعان داشت و بر آن تأکید می‌ورزید. به عنوان مثال آقای بازرگان صریحاً خود را وامدار غرب معرفی می‌کرد و به همین دلیل از پایگاه‌های داخلی استکبار نظیر عناصر وابسته، جاسوسان، گروهک‌های محارب وابسته و سرمایه‌داران وابسته نیز دفاع می‌نمود. آقای بازرگان در یک سخنرانی تلویزیونی در زمان تصدی نخست‌وزیری موقت درباره، موضوع خاصی چنین گفت: «ضرب‌المثلی فرانسوی، البته ذائقه و مشرب فرانسوی است و بعد هم به پاس اینکه هفت سال در آنجا تحصیل کرده‌ام و خودم را به فرمایش علی(ع) که فرمود: من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا» مدیون آنها می‌دانم ولو اینکه بگویند غرب‌زده است، مثلی است که می‌گوید زیباترین زن جهان بیش از آنچه دارد نمی‌تواند هدیه کند...!» (۹) البته نهضت آزادی نیز به‌راستی، چیز بهتری از آنچه داشت، نمی‌توانست به غرب هدیه کند و با دلیل اینکه خود را مدیون غرب می‌دانست، به دفاع از پایگاه‌های داخلی استکبار نظیر عناصر وابسته و جاسوس مانند بختیار و امیرانتظام و گروهک‌های محارب وابسته مانند منافقین و بخش خصوصی می‌پرداخت. (۱۰)

عملکرد دولت موقت، ضعف‌ها و ناتوانی‌های ذاتی آن بر کسی پوشیده نیست. نهضت آزادی وجهه ملی که متفادولت را در دست داشتند، حتی از بازگرداندن اموال غارت‌شده مردم که در دست رژیم پهلوی بود، ابا می‌کردند و گویی وظیفه دولت موقت پایان دادن به روند انقلاب و آماده کردن زمینه برای سرمایه‌داران مظلوم بود! دولت موقت در سیاست خارجی خواستار حفظ روابط گذشته با غرب بود و در زمینه داخلی نیز تیروی بازدارنده هر گونه تحولی به سود نیروهای اسلامی و انقلابی به‌شمار می‌رفت و به پای توطئه‌گران، برای درهم شکستن انقلاب نوپای اسلامی تلاش می‌کرد. کارشکنی در امر پیشبرد انقلاب، شرکت در توطئه تعطیل مجلس خبرگان، تدوین قانون اساسی بر پایه لیبرالیسم، اجتناب از بازگرداندن اموال غارت‌شده مردم به بیت‌المال، ملی نکردن بانک‌ها و عدم مصادره سرمایه‌های سرمایه‌داران وابسته و فراری، مخالفت با سرکوبی سران رژیم شاه و عناصر ساواک، اعتقاد به سازش با گروهک‌ها و اظهار ضعف در برابر تجزیه‌طلبان، ارتباط با امریکا، ملاقات با برژنسیکی و... گوشه‌ای از عملکردهای دولت موقت محسوب می‌شود. ادامه چنین سیاستی بود که نهضت آزادی را به‌ورطه سقوط کشاند و سرانجام با تسخیر لانه جاسوسی سقوط کرد. البته سیاست بهره‌گیری از تضاد قدرت‌ها با بهره‌گیری از اوقات، فرصت‌ها و ضعف دشمن که توسط رهبران صورت می‌گیرد، مسئله‌ای اساسی است اما این به معنای هماهنگی با استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده، مدعی لیبرالیزه کردن فضای کشور توسط کارتر استبداد کردند و انقلاب را به وجود آوردند و از این نقطه ضعف دشمن بهره‌انجام دادند. اما این به معنای تسخیر فضای استکبار یا حرکت در خط جناحی ابرقدرت دیگر نیست. در انقلاب اسلامی، همه مردم به‌ویژه رهبری انقلاب از فرصت به دست آمده